

توده ای های داخل کشور چگونه می اندیشند!

رفقای راه توده!

نامه زیر را اخیرا از سوی یکی از رفقای قدیمی مقیم داخل کشور دریافت داشته که برای انعکاس آن در نشریه برایتان ارسال می دارم:

مردم سلطنت نمی خواهند

نه احیای سلطنت پهلوی نه سلطنت ولایت فقیه

رضا پهلوی، فرزند محمد رضا پهلوی، اخیرا مصاحبه ای چهار ساعته با رادیو ایرانیان مقیم امریکا داشت. او در این مصاحبه تلویحا مطرح کرده بود که در صورت تمایل مردم به نظام جمهوری، او در یک همه پرسی خود را کاندید ریاست جمهوری خواهد کرد.

صرفنظر از اینکه حتی در صورت رفراندومی دوباره در باره نوع نظام در ایران، به چنین کاندیدای ریاست جمهوری احتیاج هست یا نیست، نکته مهمی در این مصاحبه مفصل و بسیار کم مایه و بی ارتباط با اوضاع داخل کشور وجود دارد، که ظاهرا باید آن را مورد توجه قرار داد. اما پیش از پرداختن به این نکته، به برخی بازتاب های این اظهار نظر در میان طیف سلطنت طلب ها اشاره کنیم.

پس از این مصاحبه که با اعتراض محافل سلطنت طلب مقیم امریکا و اروپا روبرو شد، "همایون اکمل"، یکی از سخنگویان سلطنت خواهان (از نوع مشروطه و غیر مشروطه) گفتگویی تلفنی با رضا پهلوی انجام داد. در این گفتگو که آشکارا برای تکذیب و بی اعتبار اعلام داشتن نقطه نظر اعلام شده در مصاحبه ۴ ساعته صورت گرفت، رضا پهلوی خود را یگانه نماینده و نماد سلطنت اعلام داشته و مدافع نظام سلطنتی معرفی کرد. سطح بسیار نازل این گفتگو، نوع استدلال ها و جملات و صفاتی که رضا پهلوی بکار گرفت، نشان داد که حتی ساده ترین خبرنگار مطبوعات کنونی داخل کشور که با رادیوهای فارسی زبان خارج کشور پیرامون اوضاع ایران مصاحبه می کنند و یا در جریان سفر به خارج از کشور در مجامع حاضر شده و به برخی سئوالات پاسخ می دهند، برآبالات از وی است و درک سیاسی شان از اوضاع ایران و جهان و منطقه بسیار قوی تر از وی می باشد!

القاب و صفاتی که "همایون اکمل" در گفتگوی تلفنی با رضا پهلوی بکار برده و یادآور چاپلوسی های دربار محمد رضا و چاپلوسی های کنونی پیرامون رهبر "کنونی جمهوری اسلامی" بود، خود نشانه دیگری از عدم درک این طیف از اپوزیسیون جمهوری اسلامی نسبت به روحیات و واکنش های مردم ایران بود. اتفاقا بحث مربوط به آن نکته ای که در مصاحبه ۴ ساعته رضا پهلوی وجود دارد، از همینجا شروع می شود. از نفرت مردم از چاپلوسی، از سلطنت و از تعبیر سلطنتی از ولایت.

کمتر کسی در داخل و خارج کشور یافت می شود که درعین توجه و پیگیری روند مبارزات مردم و خواست های جنبش کنونی مردم ایران متوجه این نکته بسیار مهم نشده باشد که یکی از عرصه های مبارزه کنونی جنبش مردم در جهت جلوگیری از تبدیل "ولایت" به "سلطنت" است. در جریان انتخابات مجلس رهبری، این بحث بیش از هر زمان دیگری به مطبوعات کشیده شد و پس از آن نیز در اشکال و استدلال های مذهبی و غیر مذهبی در مطبوعات و محافل سیاسی و مذهبی ایران دنبال شده است. بسیاری از روحانیون آزادخواه و تحول طلب بدلیل قرار داشتن در صفوف مبارزان راه جلوگیری از تبدیل "ولایت" به "سلطنت" راهی زندان شده اند. از جمله این روحانیون، حجت الاسلام محسن کدیور است که در مقالات استدلالی خود نسبت به تعبیر سلطنتی از ولایت، فقیه هشدار داد. از جمله خشمی که ارتجاع مذهبی و بازاری ها نسبت به آیت الله منتظری دارند، به دلیل همین نقطه نظر و بیان آن از سوی آیت الله منتظری می باشد. این در حالی است که روحانیون متمایل به ارتجاع مذهبی و رهبران

(... مردم امروز ایران با چهار پنج سال پیش قابل مقایسه نیستند و از شعور و درک سیاسی چشمگیری برخوردارند. سیر حوادث و رویدادها شتاب فزاینده ای دارد. در چنین شرایطی احساس می شود که چقدر جای یک حزب یا تشکل سیاسی پخته و با تجربه تاریخی خالی است تا توده های میلیونی به حرکت درآمده را سازماندهی کرده و صفوف آنها را متحد سازد. چیزی که در حرکت های مردمی بعد از دوم خرداد چشمگیر است، احتراز عمرمی از درگیری و خشونت است. مردم به تجربه دریافته اند که مناسب ترین شیوه برای پیشبرد اهدافشان توسل به راه های مسالمت آمیز است، چرا که در غیر اینصورت جناح انحصار طلب که اهرم های قدرت و ابزار سرکوب را در اختیار دارد، دستاوردهای دوم خرداد را باز پس خواهد گرفت...

... هنوز هم در میان بچه ها در رابطه با دولت خاتمی و شخص او اختلاف مواضع وجود دارد. برخی ها بدون در نظر گرفتن کلیه شرایط و جوانب قضیه و بدون در نظر گرفتن ترکیب طبقاتی حاکمیت و دولت، انتظارات فزون از حدی از او دارند که برآورده شدنی نیست. در حالیکه اکثریت بچه ها معتقدند با خاتمی مردم خواهند توانست چند خاکریز را فتح کنند. یکی از خاکریزها، ایجاد شرایط برای اجازه کتب و نشریات می باشد که می بینیم چه تحولی در میان مردم بوجود آورده و مردم را از کرختی و دوری از مسائل سیاسی درآورده و باعث گردیده که همه مردم با علاقمندی مسائل جامعه را پیگیری کرده و نیروهای راست حاکمیت را که مملکت را به این روز درآورده اند، بخوبی بشناسند. هنوز هم کم نیستند در بین روشنفکران که فکر می کنند خاتمی بایستی در جامعه بحرمان زده و عقب مانده ای مثل ایران، اهداف سوسیالیستی آنان را یک شبه پیاده کند. امروز مردم ایران در هر کوی و برزن، در صف های خرید و در اتوبوس و هر فرصتی که بدست می آید در مورد مسائل مختلف، از جمله قتل های سیاسی اخیر بحث می کنند. جالب است بدان که این مردم بوده و هستند که خاتمی و نیروهای چپ حاکمیت را به همراه خود جلو می رانند، و گرنه جریان های حامی او توان حرکت بیش از این را که تا امروز کرده اند، نداشتند.

... روزی که از ایران خارج شدم، در شهر ... خبر درگیری های دانشجویی را شنیدم. انتظار چنین حرکت هائی می رفت. بیست سال سرکوب و خفقان و استبداد و سرکوب ابتدائی ترین خواست های مردم سرانجام کار را به اینجا می کشاند. جناح انحصارگر با تمام مبارزاتی که بویژه طی دو سال اخیر صورت گرفته، تحمل چاپ چند نشریه و روزنامه و نیروهای ملی و مذهبی را نداشته و انواع توطئه ها و دسیسه ها را برای از میدان بدر کردن آنان از صحنه به اجرا درآورده است. طبیعی است که با چنین جو فشاری، زخم کهنه از جانی سر باز می کند، ولی روندی که از دوم خرداد شروع شده، با فرآز و نشیب ها و سکون و عقب نشینی های مقطعی به راه خود ادامه خواهد داد، چرا که پشتوانه این حرکت توده های مردم هستند که دیگر تن به سرکوب و خفقان نمی دهند و این را جناح راست نیز خواهد فهمید.

گهگاه نشریات خارج کشور، از جمله "نامه مردم" بدستمان می رسد. آنها را بدقت مطالعه می کنیم تا از نظرات هم میهنان و رفقا در خارج مطلع شویم. متاسفانه باید بگویم باز سیاسی این نشریات بسیار نازل است و بسیار دور از مردم و شرایط مردم در ایران است. تو گویی نمی دانند در ایران چه می گذرد.

در میان مردم، متاسفانه نام و نشان جریان های سیاسی چپ به فراموشی سپرده شده است، زیرا در این شرایط حساس حتی یک دست نوشته کوچک هم از آنها دیده نمی شود، چه رسد به حضورشان در میان مردم جان به لب رسیده ایران. این بجای خود درست است که نیروی چپ، پس از انقلاب ضربات مهلکی خورده و سازمان هایشان فروپاشیده است، اما سرانجام بایستی این نیروها روزی وجود و حضور و موجودیت تاریخی خود را در جامعه و در میان مردم نشان دهند، که این خود جای بحث دقیق و مفصلی دارد که برایت خراهم نوشت.

امضاء محفوظ